

میهن دوستی در شعر ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی زهاوی*

دکتر سید مهدی مسبوق

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا- همدان

شهلا زمانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

علی عزیزی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

همزمان با انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب مردم عراق علیه عثمانی‌ها، شاعرانی پا به عرصه‌ی ادبیات نهادند که وطن خواهی و میهن دوستی یکی از مضمون‌های مشترک اشعارشان است؛ میهن‌دوستی این شاعران در قالب موضوعاتی همچون؛ استعمار ستیزی، عدالت خواهی، نفی استبداد، آزادی طلبی و... خود را نشان داد؛ این شاعران، خواهان آزادی و پیشرفت کشورشان بودند و رشد و ترقی وطن خود را در گرو آزادی بیان و اندیشه و گاه آزادی زنان می‌دیدند. برخی از آنان با پیروی از فرهنگ مغرب زمین، آزادی زنان از حجاب را نوعی گام نهادن در مسیر رشد و پیشرفت تلقی می‌کردند و در اشعار خود، خواهان تحقق این خواسته بودند. از جمله‌ی این شاعران، بهار و زهاوی دو شاعر بنام معاصر ایران و عراق هستند که هر دو در یک دوره‌ی زمانی می‌زیستند و با یکدیگر دوستی دیرینه و گفت‌وگوهای ادبی داشتند، آن دو در روزگاری زندگی می‌کردند که بسیاری از مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دو کشور شبیه به یکدیگر است؛ بهار در عصر خفقان مشروطه و شاهان قاجار و زهاوی در دوران پراختناق پادشاهان عثمانی زندگی می‌کرد. واژگان کلیدی: میهن دوستی، بهار، زهاوی، آزادی، استعمار، استبداد، زن، ادبیات تطبیقی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۶/۱۰

*تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۳/۲۰

رایانامه‌ی نویسنده‌ی مسؤول: smm.basu@yahoo.com

۱. پیشگفتار

آدمی از دیرباز، تعلق خاطر ویژه‌ای به وطن داشته و در هر جای کره خاکی که باشد، قلبش برای سرزمین مادری‌اش می‌تپد و این موضوع به ویژه در شعر شاعرانی که سرزمینشان در آتش جنگ و استعمار سوخته است، نمود بیشتری یافته است این موضوع، شاعران بسیاری را وادار کرده تا جهت برانگیختن شور و حماسه در ملت خود، به دفاع از وطن پردازند. اهمیت و موقعیت ویژه‌ی جغرافیای سیاسی ایران و عراق موجب شده تا این دو کشور، دشواری‌ها و مسایل مشترک و مشابهی را تجربه کنند. هر دو کشور در یک زمان -حدوداً سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰- با چالش استعمار و استبداد روبرو بودند. در هر دو جامعه، عالمان و ادیبان و اندیشمندان برای رهایی کشورشان از یوغ استعمار جان فشانی‌ها کرده‌اند و برای آبادانی و جبران انحطاط و عقب ماندگی‌هایشان تلاش‌های کما بیش یکسان و هم‌زمانی را تجربه کرده‌اند؛ هر دو جامعه، شاهد ظهور و نقش‌آفرینی جریان‌های فکری و تحولات گفتمانی مشابهی در این دوره بوده‌اند و در نتیجه راه‌حل‌های مشابهی برای رهایی از عقب ماندگی و رسیدن به پیشرفت و دستیابی به قدرت و عظمت در هر دو جامعه مطرح شده است. بهار و زهاوی در شمار ادیبانی هستند که ویژگی‌های مشترک دورانی که در آن می‌زیسته‌اند، باعث شده است که مضامین مشترکی در دیوان آن دو یافت شود؛ از جمله‌ی این مضامین میهن دوستی است، که در دیوان آن دو نمود برجسته‌ای دارد. آن دو، برای رهایی و آزادی و در نتیجه پیشرفت سرزمین خود بسیار سروده‌اند. لذا، پژوهش حاضر در پی آن است تا در چشم اندازی تطبیقی و بر اساس مکتب ادبی فرانسه به بررسی مضامین مشترک این دو شاعر نامی معاصر در مقوله‌ی میهن دوستی پردازد تا از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱- چه عوامل سیاسی و اجتماعی مشترکی باعث شده است که بهار و زهاوی به میهن دوستی

و وطن خواهی روی آورند؟

۲- وجوه اشتراک و افتراق مضمون‌های شعری بهار و زهاوی در چیست؟

۳- ویژگی‌های ساختاری و محتوایی دیوان بهار و زهاوی چیست؟

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند، عبارتند؛ در باره‌ی «بهار»، مقالات «بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمد تقی بهار» نوشته‌ی غلامعلی فلاح منتشر شده در مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم (سال ۱۳-۱۲ شماره ۴۹-۴۷) و «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی» نوشته ناصر محسنی نیا و فاطمه دانش، منتشر شده در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان (سال اول شماره اول پاییز ۸۸) است. در مورد «صدقی زهاوی» می‌توان به مقاله «زن در شعر جمیل صدقی زهاوی» نوشته شهریار نیازی و آمنه و زهرا جهانگیر اصفهانی مجله‌ی پژوهش‌های زنان (دوره پنجم شماره یکم بهار و زمستان ۸۶) و مقاله «جمیل صدقی زهاوی و زبان و ادبیات فارسی» پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (سال چهارم دوره پنجم) اشاره کرد. در مورد بهار و مضامین شعری او کتاب‌های بسیاری نیز نگاشته شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب «یادآر زشمع مرده یادآر» نوشته عبدالله نصرتی و در مورد زهاوی به کتاب «الأدب العصری فی العراق العربی» نوشته رفائیل بطی اشاره کرد. مقالات مورد اشاره از زاویه‌ی متفاوت با موضوع پژوهش حاضر به شعر این دو شاعر پرداخته‌اند، ولی در این مقاله، سعی شده است مصداق‌های میهن دوستی در اشعار آن دو با رویکردی تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

محمد تقی بهار^۱ متولد ۱۲۶۵ شمسی و متوفی به سال ۱۳۳۰ است، هر کس که اندک آشنایی با تاریخ معاصر ایران داشته باشد به این نکته معترف خواهد بود که این صد سال تاریخ ایران پر از حوادث تلخ و شیرین و از جمله دوران‌های پر آشوب و حادثه‌های تکان دهنده است؛ بی‌شک شخصیتی چون بهار نمی‌توانست بر کنار از این حوادث باشد، یکی از ظریف‌ترین تعبیرات را ندوشن از شخصیت بهار ارائه داده آن‌جا که می‌گوید: «او مردی بود که سلیقه ورود

به همه مسایل زنده زمان را داشت... اما هیچ وقت به گونه‌ای نبود که شخصیت واقعی خود را از دست بدهد» (ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۳۲).

بهار، شاعری است تجدد خواه؛ او خیلی زود از دوره اول شاعری خود عدول کرده و به موازات نهضت مشروطیت «از مدح مظفر الدین شاه و جلوس محمد علی شاه دست کشید و در قصاید خود به ستایش از ارزش‌های انقلاب و دفاع از آزادی و عدالت پرداخت». (باباچاهی، ۱۳۸۶: ۴۴) بهار به حق، ستایشگر آزادی و شاعر آزادی است، و «از شاعران بزرگ ایران هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است» (رک: زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۰۹ / نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۴۲ / شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۵ / فلاح، ۱۳۸۳ / باباچاهی، ۱۳۸۶: ۴۴). او آزادی را مایه‌ی آبادی و قوام وطن دانسته و بر لزوم برخورداری مردمان از آن تاکید می‌کند:

آزادی ماست اصل آبادی ما این است نتیجه خدادادی ما
آزاد بزی ولی نگر تا نشود آزادی تو رهزن آزادی ما

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۷۴)

او ستایشگر بزرگ آزادی و خدمتگزار وطن است و این عشق او به وطن، عشقی زودگذر نیست؛ بلکه با تار و پود او آمیخته است عشقی که پایه و اساسی استوار دارد و روح حماسی بهار به آن استحکام بخشیده است، او دوستی وطن را به پیروی از حدیث معروف «حب الوطن من الإيمان» نشان ایمان می‌داند و جانبازان وطن را شهیدان سرافراز می‌خواند (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۴۲).

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است معنی حب الوطن فرموده پیغمبر است
هر که بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۴۵)

تمام هم و غم و دغدغه او وطن است و بعد از سقوط قاجار در ذم و انتقاد از اوضاع دربار چنین می‌سراید:

ای مردم دلخون وطن! دغدغه تا کی چون شه ز وطن دل بکند، دل بکن از وی
صد سال فزون رنج کشیدیم و ملامت گشت ایران ویران و شد آباد ده ری

(همان، ج ۱: ۳۳۷)

تمامی مضمون‌های شعری عصر مشروطه در شعر او منعکس و متجلی است و روح تجدد خواهی در تمامی اشعارش نیز منعکس است. و ستایش وطن و عشق و علاقه به وطن و آزادی، در تار و پود اشعارش جاریست؛ تا جایی که «اگر بخواهیم دو نهنگ بزرگ از شط شعر او صید کنیم، بی‌شک یکی از آن دو وطن است و دیگری آزادی... و زیباترین ستایش‌ها از مفهوم وطن، باز هم در شعر او به چشم می‌خورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۵).

ای خطه ایران مهین! ای وطن من ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
ای عاصمه دنیی آباد که شد بساز آشفته کنارت چون دل پر حزن من

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۰۸)

یکی از مهم‌ترین حوادث زمان محمد تقی بهار که بی‌تردید از دو حادثه مهم این دوران است امضای فرمان مشروطیت بود. در سال ۱۲۸۴، قانون اساسی و حکومت مشروطه بر اساس فرمان مظفالدین شاه اعلام و توسط خود این شاه بیمار توشیح می‌شود. بهار از شاعرانی است که با شادی زاید الوصفی از این موضوع استقبال می‌کند، او از مدتی پیش درسلک مشروطه خواهان و طرفداران قانون درآمده بود و در مراکز پنهانی آنان به فعالیت مشغول بود (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۵۵). وی در سال ۱۳۲۹ قمری مطابق با ۱۲۸۹ خورشیدی که بنیان مشروطیت ایران هنوز نضج و استحکامی نگرفته بود و از گوشه و کنار، شعله نفاق و فتنه و فساد زبانه می‌کشید و سیاست خارجی به این آشوب‌ها دامن می‌زد، بهار که تحت تأثیر این اوضاع، سخت اندوهناک بود این مسمط زیبا را سرود که در آن بسیار بی‌پرده و صریح بر فتنه گران می‌تازد:

بذل جان در ره ناموس وطن چیزی نیست بی‌وطن خانه و سر و تن چیزی نیست

بی وطن منطق شیرین و سخن چیزی نیست بی وطن جان و دل و روح و بدن چیزی نیست
 در ره حفظ و وطن تازید...! بیش از این فتنه میندازید...!
 ای وطن باز وطن در خطرست ای وطن خواهان زنهار وطن در خطرست

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۹)

شعر جمیل صدقی زهاوی^۲ نیز آینه تمام نمای واقعیت‌های عصر شاعر است، او در شعر خود به مسایل مختلف اجتماعی و بیان مشکلات هم وطنان خویش می‌پردازد و به حق که او «پیشگام شاعران عصر نهضت به شمار می‌رود؛ شاعرانی که در اشعار و نوشته‌های خود با جرأت و صراحت تمام به بیان مشکلات جامعه خود پرداختند» (هلالی، ۱۹۷۶: ۲۰۴).

زهاوی از جمله اولین شاعران عصر نهضت است که مردم را به وطن خواهی و میهن دوستی دعوت می‌کرد و ایشان را در بسیاری از قصاید از اوضاع جامعه مطلع می‌کرد (بعینی، ۲۰۰۹: ۳۹). در آن زمان که کسی جرأت اعتراض به ظلم و ستم حاکم و درخواست اصلاح را نداشت زهاوی، فساد اداری و ظلم والیان را محکوم می‌کرد.

او به وطنش بسیار عشق می‌ورزید و در شرایطی در عراق می‌زیست که این کشور، درگیر حوادث و رویدادهای متعدد و در حال گذر از سنت به تجدّد بود. او با انقلاب^۳ ۱۹۲۰ موافق نبود و در آن شرکت نکرد؛ چراکه اعتقاد داشت این اتفاق به نفع مردم و وطنش نخواهد بود و سبب بی‌نظمی و نابسامانی بیشتر اوضاع می‌گردد؛ اما با این حال، هیچ‌گاه، مهر وطن و عشق به هم وطنان در قلب و جان او فروکش نکرد و هرگز دست از میهن دوستی و آزادی خواهی بر نداشت و با صراحت و بی‌پروایی، این خواسته خود را در اشعارش فریاد می‌زد:

مَاذَا عَلَيَّ مِنَ الَّذِي قَدْ قُلْتُهُ أَوْ لَسْتُ حُرَّ الرَّأْيِ وَ التَّفْكِيرِ؟

(الزهاوی، ۱۹۷۹: ۲۰۲)

(ترجمه: از آن چه گفتم چه باک داشته باشم، مگر من آزادی اندیشه و بیان ندارم!؟)

زهاوی به پیشرفت، ترقی و اصلاح امور جامعه عراق، توجه خاصی داشت و راه‌های پیشرفت

وآبادانی را به مردم نشان می‌داد و در قصاید متعدد به جوانان و هم وطنان خود، دلگرمی و امید می‌بخشید و آنان را فرزندان میهن می‌دانست که وظیفه آنان، حفظ و صیانت از مرز و بوم کشورشان است:

إِنَّ الْعِرَاقَ لَأُمَّ لَنَا وَ نَحْنُ بَنُوهَا إِذَا أَلَمَ مُلِمٌ فَإِنَّا مُنْجِدُوهَا

(همان: ۱۲۴)

(ترجمه: سرزمین عراق مادر ماست و ما فرزندان آن اگر حادثه ای برایش پیش آید ما یاور او هستیم.)

از جمله اهداف زهاوی در اشعار سیاسی خود استبداد ستیزی و مبارزه با استعمار و دعوت به برقراری عدالت میان همه اقشار جامعه بود. او حاکمان را به رعایت عدل و انصاف میان قومیت‌ها و اقشار مختلف فرا می‌خواند و به کرات در شعرش عدل را مورد خطاب قرار داده، و با آه و حسرت از فقدان عدل و داد سخن می‌گوید:

يَا عَدْلُ إِنِّ التَّفَاتَا مِنْكَ يُسْعِدُنَا يَا عَدْلُ إِنِّ ابْتِسَامًا مِنْكَ يَكْفِينَا
يَا عَدْلُ مَنْ كَانَ مَحْبُوبًا مَحَاسِنُهُ مَا هَكَذَا يَصْرُمُ الْقَوْمَ الْمُحِبِّينَا

(همان: ۲۸۵)

(ترجمه: ای عدل! همانا نیم نگاهی از جانب تو ما را خوشبخت می‌کند، ای عدل! لبخندی از جانب تو ما را کافیهست. / ای عدل! آن که نیکی‌هایش دوست داشتنی و محبوب است این چنین دوستداران خود را رها نمی‌کند.)

زهاوی به عنوان یک شاعر میهن دوست و وطن خواه از آزادی در زمینه‌های گوناگون از جمله آزادی سیاسی، آزادی اندیشه و آزادی بیان و مطبوعات و حق انتقاد از حکومت‌های استبدادی، دفاع می‌کرد (فهمی، بی تا: ۱۲۸) و آزادی را بزرگترین نعمت‌ها می‌دانست:

لَيْسَ يَرْتَضِي بَدَلَةً كُلُّ مَنْ عِنْدَهُ شَمَمٌ
إِنَّ حُرِّيَّةَ الشُّعُوبِ لَمِنْ أَكْبَرِ النِّعَمِ

(الزهاوی، ۱۹۷۹: ۵۱۵)

(ترجمه: هرکس اندکی غرور و مناعت داشته باشد به ذلت و خواری تن نمی‌دهد. / به درستی که آزادی ملت‌ها از بزرگترین نعمت‌هاست.)

اکنون به تحلیل مصداق‌های میهن دوستی و وطن خواهی در شعر بهار و زهاوی می‌پردازیم.

۱-۲. استعمار ستیزی

از جمله مسایل مهم زمان بهار مسأله‌ی استعمار ممالک شرقی و به خصوص ممالک اسلامی به وسیله‌ی دو قدرت روس و انگلیس بود که این مهم در دیوان شاعران این عصر، و به خصوص بهار، بازتاب گسترده‌ای دارد و بسامد قابل توجهی از دیوان او را به خود اختصاص داده است. در این دوران «روسیه تزاری در صدد راه یافتن به خلیج فارس، معبر هند بود و انگلستان می‌خواست مانع راه یافتن روس‌ها به جنوب شود و دربار قاجاریه بیشتر تحت تأثیر روسیه بود و دولت انگلستان، سعی در کاهش قدرت آنان داشت ... روسیه استبدادی طبعاً نمی‌توانست با زمزمه آزادی در ایران موافق باشد... و از طرفی دیگر دیپلماسی انگلیس، جنبش آزادی خواهی را در ایران دامن میزد». (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶) و در این میان شاعر میهن دوستی چون بهار، راهی جز بر ملا کردن نقشه شوم استعمارگران و نفی استثمار هر دو دولت روس و انگلیس نمی‌یابد و صراحتاً خیانت پیشگی و بهره‌کشی آنان از سرزمین ایران را فریاد می‌زند:

خرس صحرا شده هم دست نهنگ دریا کشتی ما رانده است به گرداب بلا

او در سیاست خارجی، رویه انگلیس را در شرق، بالاخص در ایران، درست نمی‌دانست و نفوذ آنان را مانع اصلاحات می‌دانست و جنگ جهانی دوم و هجوم قوای بیگانه در شهریور ۱۳۲۰ به خاک ایران و بی‌رحمی‌هایی که از آنان در حق این کشور و مردمانش سر زد، را برخاسته از سیاست‌های انگلیس می‌داند:

انگلیس در جهان بیچاره و رسوا شوی ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی
چون که یاد آوری ز پالایشگاه نفت عراق دل کنی چون کوره و از دیده خون نالان شوی

عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور برده و آواره دنیا و ما فیها شوی
(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۷۰)
وی، بارها در مبارزه با استثمار بیگانگان و دعوت ایرانیان به استعمار ستیزی، داد سخن سر داده و می‌گوید:

هان ای ایرانیان ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهان اژدهاست غیرت اسلام کو جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید این همه سستی چراست ایران مال شماست! ایران مال شماست!

(همان: ج ۱: ۲۵۷)

زهاوی نیز خطر استعمار را که مانعی در کمین وحدت کشورهای عربی است، گوشزد می‌کند، و آنان را از مزدورانی که شعار وحدت را دستاویزی برای رسیدن به اغراض و مطامع شخصی خود قرا می‌دهند، برحذر می‌دارد. او مشکل اصلی عقب ماندگی و واپس گرایی کشور را تسلط استعمارگران بر ثروت های ملی می‌داند؛ لذا مردم را به استقلال طلبی و تلاش برای رهایی از یوغ استعمار و قیمومیت استعمارگران فرا خوانده، می‌گوید:

أَسْمِعِ النَّاسَ إِلَى اسْتِقْلَالِهَا الْيَوْمَ تَحْنُ وَأَرَاهَا تَحْتَ أَثْقَالِ الْوَصَايَاتِ تَتْنُ

(الزهاوی، ۱۹۲۸: ۱۰۴)

(ترجمه: صدای مردم را می‌شنوم که امروز به استقلال عراق مشتاقند و زیر بار سنگین قیمومیت-بیگانگان- ناله سر می‌دهند.)

او از پیمان‌هایی که با بیگانگان منعقد می‌شد و هم‌چون دام‌های گسترده‌ای مانع سعادت ملت و استقلال آن‌ها است، ابراز انزجار کرده می‌گوید:

تُلَعَى مَعَاهِدَةٌ وَأُخْرَى تُعْفَدُ وَالشَّعْبُ يُطْرَى لِلْجَهَالَةِ خَنْجَرًا
وَالشَّعْبُ يُسْتَفْتَى لَهَا وَيُهْدَدُ فِي صَدْرِهِ عَمَّا قَرِيبٍ يُعْمَدُ
الشَّعْبُ بِالْقَيْدِ الثَّقِيلِ مُكْبَلٌ حَتَّى يَكَادُ إِذَا تَحَرَّكَ يُعْعَدُ

(الزهاوی، ۱۹۷۹: ۸۶)

(ترجمه: معاهده‌ای لغو و دیگری منعقد می‌شود، از مردم نظر خواهی می‌شود اما در عین حال تهدید هم می‌شوند. / مردم از روی جهالت خنجری را می‌ستایند که به زودی بر سینه‌هایشان فرود خواهد آمد. / مردم با زنجیرهایی سنگین چنان به بند کشیده شده‌اند که به سختی قدم بر می‌دارند.)

۲-۲. استبداد ستیزی

مبارزه با استبداد یکی از مضمون‌های برجسته شعر دوره مشروطه و می‌توان گفت از مهم‌ترین آن‌هاست، این موضوع اگر چه در شعر تمام شاعران کما بیش به چشم می‌خورد، اما در شعر بهار، نمود و جلوه‌ای دگرگونه دارد؛ در شعر شاعران، رنگ تند روانه و شورشی دارد و شاید از سر احساس؛ اما در شعر بهار که عمری در دامن عالمان و فاضلان بزرگ، پرورده شده است، بسیار واقع بینانه و عالمانه بود. او گاهی، عنان زبان و سخن از دستش می‌رود و بی‌پروا می‌سراید؛ چنان که در مسمطی که تضمین غزل سعدی است و در نکوهش اعمال مستبدانه محمد علی شاه سروده است، شاه را این چنین به عدالت و دادگستری فرا می‌خواند:

پادشاه ز استبداد چه داری مقصود که از این کارها جز ادبار نگردد مشهو
ملکا جور مکن پیشه و مشکن پیمان که مکافات خداییت بگیرد دامان

خاک بر سر کندت حادثه دور زمان

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۷)

مبارزه با استبداد، خصیصه‌ای است که بهار هیچ‌گاه - جز به هنگام پیری که سلطه رضاخانی جایی برای این افکار نگذاشته بود و برجان و مال و ناموس مردم مسلط بوده - آن را از دست نداده و این مبارزه را خواه در مقابل رجال دوره قاجار نظیر ناصر الملک و خواه در مقابل استبداد روس و انگلیس از خود نشان داده و بیشترین لطمه‌ها را در این راه تحمل کرده است (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۳۹). در اواخر سلطنت مستبدانه محمد علی شاه قاجار به سال

۱۲۸۶ خورشیدی، نظر به کینه‌جویی‌های او با مشروطه‌خواهان و آزادی‌طلبان، بهار مستزادی را در مشهد سرود و در روزنامه «نو بهار» انتشار داد، در آن روزها، چنان فضای ناامیدی در جامعه‌ی ایران حاکم شده بود که آزادی خواهی چون بهار، به صراحت می‌گوید که از دست کسی کاری بر نمی‌آید:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست	کار ایران با خداست
هر دم از دریای استبداد آید بر فراز	موج‌های جانگداز
زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست	کار ایران با خداست
مملکت کشتی حوادث بحر و استبداد خس	ناخدا عدلست و بس
کار پاس کشتی و کشتی نشین با ناخداست	کار ایران با خداست

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۴۱-۱۴۲)

بخش اعظم شعر عراق در قرن نوزدهم، نیز بیرامون مسایل سیاسی بود، این نوع شعر سیاسی در ادبیات جدید عربی با تأثیر پذیری از عوامل سیاسی و اجتماعی، مسیر تازه‌ای را از سرگرفت. زبان شعر، تازه گشت و سادگی، روانی، سلاست و شیوایی پیش روی ادیبان این دوره قرار گرفت (جیوسی، ۲۰۰۱: ۴۹).

زهاوی از جمله این شاعران مبارز و سیاسی بود، او در راه مبارزه با استبداد عثمانی‌ها، والیان و حاکمان ترک را که برای اداره عراق منصوب می‌شدند، مورد انتقاد و هجمه قرار می‌داد و آن‌ها را افرادی مستبد و غارتگر ثروت‌های عراق می‌دانست و از آنان به عنوان افرادی مزدور و مستبد نام می‌برد و در اشعار متعدد، خواستار اصلاح رفتار والیان یا تغییر آنان توسط سلطان عثمانی شده است؛ از جمله این والیان «ناظم پاشا» والی بغداد بود که زهاوی از او به عنوان «طاغیه بغداد» (= دیکتاتور بغداد) یاد می‌کند. (مقدسی، ۱۹۸۰: ۲۶۰)

وَذِي سُلْطَةٍ لَّا يَرْتَضِي رَأْيَ غَيْرِهِ
إِذَا قَالَ قَوْلًا فَهُوَ لَّا يَتَبَدَّلُ

(الزهاوی، ۱۹۷۹: ۲۹۲)

(ترجمه: او مستبیدی است که نظر غیر خودش را نمی پذیرد و گر سخنی بگوید از آن بر نمی-گردد.)

گاه نیز تیغ تیز انتقادهای خود را مستقیماً متوجه سلطان «عبد الحمید» نموده و او را عامل اصلی فقر و فلاکت و بیچارگی مردم می داند:

أَلَمْ أُحَارِبْ لَكُمْ عَبْدَ الْحَمِيدِ وَقَدْ غَنَى فَأَلْبَسَكُمْ ثَوْباً مِنَ الْهَوْنِ

(همان: ۱۹۸-۱۹۹)

(ترجمه: آیا به خاطر شما با عبد الحمید مبارزه نکردم؟ خود توانگر شد و به شما لباس خواری پوشاند.)

۲-۳. جهل ستیزی

از جمله ویژگی‌های قابل ذکر در دوران بهار، شیوع نادانی و بی خبری در میان مردم بود؛ به طوری که سبب ناراحتی بیشتر شاعران و بزرگان عصر را شده بود. در اشعار بهار نیز به این موضوع بر می خوریم، مردم ناآگاه، شخصیتی مانند بهار که ملک الشعراء آستان قدس رضوی بود و اشعار بسیاری در وصف ائمه‌ی اطهار (ع) سروده بود را تکفیر می کردند و خون او را مباح می شمردند:

از خدا بیگانه ام خواندند اندر ملک طوس از خدا بیگانگان، اما به پیغمبر نبود

(همان: مقدمه دیوان صفحه ص)

او عامل عقب ماندگی مسلمانان را نه اسلام، که جهل و خرافه می دانست:

از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام	داد از دست عوام
کار اسلام ز غوغای عوام است تمام	داد از دست عوام
دل من خون شد در آرزوی فهم درست	ای جگر نوبت توست
جان به لب آمد و نشنید کسی جان کلام	داد از دست عوام

(همان: ۲۵۹)

زهاوی به جهل ستیزی و مبارزه با عادت‌ها و سنت‌های خرافه پرداخته و آن را مانعی بر سر راه پیشرفت و ترقی کشور می‌داند و همگان را به انقلاب فکری و خرافه ستیزی فرا می‌خواند:

تُورُوا عَلَى الْعَادَاتِ تَوْرَةَ حَانِقٍ وَ تَمَرَّدُوا حَتَّى عَلَى الْأَقْدَارِ
كُونُوا جَمِيعًا سَادَةً لِنُفُوسِكُمْ فَالْعَصْرُ هَذَا سَيِّدُ الْأَعْصَارِ

(الزهاوی، ۱۹۷۹: ۴۴۲)

(ترجمه: علیه عادت‌های بی پایه و اساس به پا خیزید و بر قضا و قدر بشورید. / همگی سرور و آقای خودتان باشید که این دوران، سرور دوران هاست.)

و بدین گونه مردم را به قیام علیه رسوم و سنت‌هایی فرا می‌خواند که از آن، جز ضرر و زیان چیزی عاید مردم نمی‌شود:

تَمَرَّدُ عَلَى تَقَالِيدٍ تُفْضِي إِلَى الضَّرَرِ إِنَّمَا الْحُرُّ مَنْ تَمَرَّدَ عَلَى الْقَدَرِ

(همان: ۵۳۹)

(ترجمه: علیه سنت‌ها و رسومی که از آن جز ضرر و زیان چیزی عاید تو نمی‌شود قیام کن که آزاد مرد کسی است که در برابر حکم قضا و قدر بایستد.)

۲-۴. وحدت اسلامی

بهار اگر چه ملک الشعراء آستان قدس رضوی بود و در مدح امام هشتم (ع)، طبعی پر جوش و خروش دارد؛ اما بینش وسیع او باعث شد که به تمامی جامعه‌ی اسلامی بیندیشد؛ و در واقع «اندیشه وحدت اسلامی که یک چند بعضی از صاحب نظران اخیر مسلمان را به خود مشغول داشته بود در خاطر بهار نیز راه داشت» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۱۵).

او بدینی فرقه‌های مختلف اسلامی را نسبت به هم تخطئه می‌کرد و همه را دارای یک دین، یک مقصد، یک معبد و یک معبود می‌دانست. از نظر او همه کشورهای اسلامی به منزله تن‌های مختلفی است که در آن روح واحدی جریان دارد. او در ترجیع‌بندی که در سال ۱۲۸۷

خورشیدی در تحریض ملت ایران به رفع اختلافات مذهبی و تشویق مردم به اتحاد و وفاق و پرهیز از تفرقه و نفاق سرود همه مسلمانان را دارای یک روح واحد دانسته و تفاوت نژادی را مانع اتحاد نمی‌داند:

هند و ترکیه و مصر و ایران	تونس و فاس و قفقاز و افغان
در هویت دو اما به دین یک	مختلف تن ولی متحد جان
جملگی پیرو دین احمد	جملگی تابع نص قرآن
مسلمی گر بگوید به طنجه	مؤمنی نالد اندر بدخشان
آری این راه و رسم عباد است	روز یک رنگی و اتحاد است

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۵۰)

زهاوی نیز وحدت عربی-اسلامی را ضامن پیروزی و سربلندی کشور های عربی و اسلامی می‌داند و از این‌که سرزمین‌های عربی به دست چپاول گران و استعمارگران افتاده است، ابراز غم و اندوه نموده و مردم این کشورها را به وحدت و همبستگی در برابر استعمارگران فرا می‌خواند:

إِنَّ الْعُرُوبَةَ لَيْسَ تَأْمِنُ غَارَةَ الْمُسْتَعْمَرِينَ إِلَّا بِوَحْدَتِهَا وَنِعْمَ وَسِيلَةُ الْمُتَفَكِّرِينَ
(الزهاوی، ۱۹۷۹: ۶۶۲)

(ترجمه: همانا اعراب جز از طریق وحدت و همبستگی از غارت استعمارگران در امان نمی‌مانند و وحدت چه راه خوبی است برای صاحبان فکر و اندیشه.)

۲-۵. آزادی زن

مقوله زن یکی از موضوعاتی است که در دوره معاصر، همواره ذهن ادیبان و روشنفکران را به خود مشغول داشته و بیشتر از منظر وطن خواهی و میهن دوستی به آن پرداخته اند و آزادی و دانش افزایی او را یکی از راه های پیشرفت کشور دانسته اند؛

وضع زنان ایران از همان آغاز مشروطیت، مورد توجه و اعتراض روشنفکران بود. در این

کوشش‌ها، شاعران و نویسندگان در صف اول قرار داشتند تا آن‌جا که «می‌توان گفت که هیچ شاعر و نویسنده‌ای نیست که کما بیش به این مطلب نپرداخته باشد» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۱۰). اگر نگاهی کلی به جایگاه زن در دیوان بهار داشته باشیم، خواهیم دید که بهار، نگاهی مثبت به زن دارد و از مجموعه‌ی اشعارش اعم از قصاید، غزلیات، قطعه‌ها و مثنوی‌ها می‌توان دریافت که او تا چه اندازه دوست دار خانواده و زن و همسر بوده و تا چه اندازه برای زنان، ارزش قائل بوده است، او در اشعارش، بارها به ستایش این قشر عظیم و در عین حال، محروم جامعه‌ی عصر قاجار می‌پردازد. بهار از نخستین کسانی است که نگاهی مثبت به شخصیت زن داشته و او را شعر خدا می‌خواند:

زن بود شعر خدا مرد بود نثر خدا مرد نثری سره و زن غزلی تر باشد
نثر هر چند به تنهایی خود هست نکو لیک با نظم چو پیوست نکوتر باشد

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۵۲)

البته، برخورد بهار با مسأله‌ی زن و آزادی، چندان برخوردار از آگاهی و معتدل نیست، او ضمن آن که از زندانی بودن زن در خانه و برکناری او از فعالیت‌های اجتماعی افسوس می‌خورد، (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۴۸-۲۴۹) کشف حجاب را که برخلاف آموزه‌های دینی است، به گونه‌ای ضمنی تأیید می‌کند و عفت و پاکدامنی درونی را عامل اصلی مصونیت زن می‌داند:

تو پاک باش و برون آی بی حجاب و مترس کسی به صید غزال حرم نخواهد شد

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۱۶۹)

او زنان را قشر فعال جامعه می‌داند و به همین خاطر بر لزوم دانش‌اندوزی و ورود آنان در فعالیت‌های اجتماعی تأکید می‌کند:

به سوی علم و دانش بشتاب و کن شکر که در این دوره والایی ای زن
به کار علم و علت کوش امروز که مام مردم فردایی ای زن

(همان: ۵۰۲)

زهاوی نیز در شمار اولین شاعرانی است که در محیط پراختناق و هرج و مرج عراق در برابر ستم‌هایی که در حق زنان می‌شد فریاد عدالت خواهی برمی‌آورد و به دفاع از حقوق و آزادی آنان پرداخت (نیازی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۶۲). او نخستین بار موضوع حجاب را در مقاله جنجالی خود با عنوان «المراه والدفاع عنها» مطرح کرد که اعتراضات فراوانی را علیه وی به دنبال داشت (بطی، ۱۹۳۲: ۱۱ / حافظه، ۱۹۸۷: ۱۹۷ / بعینی، ۲۰۰۹: ۴۴). او چون بسیاری از هم عصران خود و تحت تأثیر فرهنگ غرب در موضع‌گیری در باره‌ی حجاب زنان، دچار اشتباه شده و آن را یکی از موانع پیشرفت و ترقی جامعه عراق دانسته. همو بر این گمان بود که زنان با برداشتن حجاب بهتر می‌توانند در فعالیتهای اجتماعی مشارکت داشته باشند:

إِسْفِرَةَ فَالْحِجَابُ يَا ابْنَهُ فَهْرٍ فَهْوَ دَاءٌ فِي الْإِجْتِمَاعِ وَخِيمٌ
إِسْفِرَةَ فَالْسُّفُورُ لِلنَّاسِ صَبِيحٌ زَاهِرٌ وَ الْحِجَابُ لَيْلٌ بِهِمٌ

(الزهاوی، ۱۹۷۹: ۲۳۶)

(ترجمه: حجاب را بردار ای دختر فهر، که حجاب در جامعه، درد و خیمی است. / حجاب را بردار که بی حجابی برای مردمان، صبحی روشن و حجاب، شبی تار است.)
زهاوی، وضعیت زنان عراق را بسیار اسف بار و آن‌ها را از حقوق ابتدایی خود محروم می‌دانست و می‌دید که مردان از آنان بهره‌کشی نموده و سوء استفاده می‌کنند و در مقابل زنان حق هیچ‌گونه اعتراضی در برابر این ظلم و ستم ندارند؛ بنابراین با مشاهده این وضعیت، در اشعار خود به کرات از زنان و لزوم استیفای حقوق آن‌ها دفاع کرده و آنان را به کسب علم و دانش دعوت می‌نماید:

إِنَّمَا الْمَرْأَةُ وَالْمَرْءُ سَوَاءٌ فِي الْجِدَارَةِ عَلَّمُوا الْمَرْأَةَ فَالْمَرْأَةُ عُنْوَانُ الْحَضَارَةِ

(الزهاوی، ۱۹۲۸: ۷۴)

(ترجمه: زن و مرد در شایستگی با یکدیگر برابرند به زن علم و دانش آموزید که زن نشانه تمدن است.)

۲-۶. وجوه اشتراک زندگی و شعر بهار و زهاوی

هر دو شاعر، تقریباً در یک دوره زمانی می‌زیستند؛ بهار در سال ۱۳۰۴ هـ ق به دنیا آمد، و زهاوی در سال ۱۲۷۹ هـ ق. و هر دو در دوره‌ای زندگی می‌کردند که دستگاه حاکم، دچار ظلم و فساد بود؛ از سوی دیگر، آشنایی بهار و زهاوی با یکدیگر، و سرودن ترکیب بندی در ۶۳ بیت توسط بهار در سوگ زهاوی که اشاره به خصوصیات روحی و فکری و اشعار زهاوی می‌کند، خود دلیلی است بر وجود تبادل و تعامل میان آن دو.

زهاوی با بهار، دوستی دیرینه و گفتگویی ادبی داشت. وی در کنگره فردوسی از طرف دولت عراق به ایران آمد و اثر ادبی شیوایی عرضه کرد. در سال ۱۳۱۷ خورشیدی، هنگامی که این زهاوی بدرود حیات گفت و بهار نیز به پاس دوستی دیرینه و تجلیل از مقام بزرگ او در شعر و شاعری ترکیب بندی ۶۳ بیتی در رثای او سرود.

دجله بغداد بر مرگ زهاوی خون گریست	نی خطا گفتم که شرق از نیل تا سیحون گریست
اشک ریزان شد عراق از ماتم فرزند خویش	همچو یونان کز غم هجران افلاطون گریست
از غم شعر روانش فکر از گردش فتاد	از فراق طبع پاکش لفظ بر مضمون گریست
گر زهاوی رفت، از وی چند دیوان برجاست	رنج مایبوسته تر بودی، گر اینهم نیستی
در بهشتت او ولی فخر از «جهنم» می‌کند	نیز کردی فخر اگر شعر جهنم نیستی

(بهار، ۱۳۶۸: ۷۱۴)

محتوا و درون مایه این ترکیب بند به روشنی حکایت از شناخت دقیق بهار از زهاوی، شعر، آثار، افکار و جایگاه او در شعر معاصر عرب دارد؛ چرا که این ترکیب بند به مسایلی مهم اشاره دارد و این اشارات، زمانی میسور است که شاعر از مخاطب خود شناخت مناسبی داشته باشد، به عنوان مثال بهار از قصیده «الثوره فی الجحیم» نام می‌برد، همان قصیده‌ای که برای زهاوی هم شهرت و هم رنج و گرفتاری به بار آورد؛ گذشته از این، بهار از صفت‌های نیک زهاوی سخن به میان می‌آورد و او را شاعری وطن دوست می‌نامد (محسنی نیا، ۱۳۸۹: ۳۲).

بهار در سروده‌های خویش با سیاست‌های استعماری به پیکار بر می‌خیزد، از درد، خشم، نفرت

و بیچارگی بی پایان ملت ایران سخن می گوید، انقلاب و قهرمانان آزادی را می ستاید بر خائنان و وطن فروشان پرخاش می کند و با تصویر روح زمان، مردم را به امور سیاسی و اجتماعی دعوت و تشویق می کند (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۷). زهاوی نیز در قصیده های متعددی، عشق و علاقه خود به وطن و مردمش را ابراز کرده و آنان را به نفی استعمار و استبداد ستیزی و آزادی خواهی فرا می خواند؛ تا آن جا که گفته شده «کسی بیش از زهاوی به آزادی خواهی نپرداخته است». (مبارک، ۱۹۷۰: ۵۶)

هر دو، روزنامه نگار بودند؛ زهاوی ابتدا در مجله «الزوراء» مشغول به فعالیت بود (علی مهنا و نعیم خریس، ۱۹۹۰: ۶۵). و سپس در روزنامه های «المؤید» و «المقتطف» مقالات خود را به چاپ می رساند (بطی، ۱۹۲۳: ۹). بهار نیز مطالب خود را در روزنامه «خراسان» که در مشهد، محرمانه چاپ می شد، بدون امضا انتشار می داد (بهار، ۱۳۶۸: ۱۱). هم چنین روزنامه «نو بهار» را در سال ۱۳۲۸ هـ. ق. دایر کرد، که بعد از یک سال توقیف شد و بعدها روزنامه «تازه بهار» را منتشر کرد (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۲۵). وی هم چنین، مسئولیت روزنامه رسمی «ایران» را نیز بر عهده داشت (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۳۴).

هر دو، سیاست مدار بودند و به عنوان نماینده در مجلس خدمت می کردند، زهاوی در مجلس اعیان عراق و مجلس نمایندگان ترک، مجلس معارف و مجلس مبعوثان نماینده مجلس بود (بصری، ۱۹۹۴: ۹۷). بهار در سال ۱۳۱۲ به عنوان وکیل انتخاب شد (فلاح، ۱۳۸۳: ۱۸۶). هردو در محیطی فرهنگی چون دانشگاه تدریس می کردند، زهاوی در دانشگاه «المکتب الملکی»، استاد فلسفه اسلامی و هم چنین استاد زبان و ادبیات عربی در دانشگاه «دارالفنون» بود (بصری، ۱۹۹۴: ۹۷ / بطی، ۱۹۳۲: ۹). و ملک الشعراء بهار نیز استاد دانشگاه بود (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۸۴).

۷-۲. وجوه اشتراک و افتراق مضامین اشعار بهار و زهاوی

با دقت در محتوای آثار این دو می‌توان دریافت که موضوعات اجتماعی نظیر وطن، استقلال، استعمار، تشویق به علم آموزی، زن و موضوع حجاب، فقر و... از مباحثی است که هر دو به آن پرداخته‌اند، و این یکی از خصوصیت‌های مشترک بیشتر شاعران دوران معاصر است که خود را همگام و همراه با ملت خویش احساس می‌کردند.

هر دو از جمله شاعرانی بودند که به بررسی بحث حجاب و دفاع از حقوق و آزادی زن پرداختند؛ و خواستار حضور زنان در جامعه شده‌اند؛ با این تفاوت که بهار تا اندازه‌ای، حجاب را زینتی برای زن می‌داند و زهاوی آن را عامل زندانی زنان و تیره روزی آنان می‌پندارد (نصرتی/۱۳۷۹: ۲۴۸، نیازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

بهار به لزوم مشارکت فعالانه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی اعتقاد دارد و برای تحقق این خواسته آنان را به کسب علم و دانش فرا می‌خواند:

تکیه منمای به حسن و جمال ای دختر سعی کن در طلب علم و هنر ای دختر
ذره ای علم اگرت در مغز بود به در کنج لبت دانه خال ای دختر

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۳۷)

زهاوی نیز زنان را همانند مردان در شایستگی و لیاقت برابر می‌داند و آنان را منشأ و خاستگاه پیشرفت جوامع بشری می‌داند و برای تحقق این خواسته به برابری زن و مرد و لزوم دانش افزایی زنان دعوت می‌کند:

إِنَّمَا الْمَرْأَةُ وَالْمَرْءُ سِوَاءٌ فِي الْجِدَارَةِ عَلَّمُوا الْمَرْأَةَ فَالْمَرْأَةُ عُنْوَانُ الْحَضَارَةِ

(الزهاوی، ۱۹۲۸: ۷۴)

هر دو در کنار نکوهش ظلم و ستم پادشاهان، به ستایش کارهای نیک آن‌ها نیز پرداخته‌اند، بهار بیشتر به مدح مظفر الدین شاه پرداخته، و محمد علی شاه و احمد شاه را نکوهش می‌کند؛ وی در قصیده‌ای که درباره احمد شاه سروده است او را به علت تن پروری و عدم لیاقت در کشور داری، نکوهش می‌کند:

زین شه نادان، امید ملکرانی داشتن هست / چون از دزد، چشم پاسبانی داشتن
 کذب و جبن و احتکار و خست و رشوه خواری / هیچ ناید راست با تاج کیانی داشتن
 (بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۱۳)

زهاوی نیز ارتش عثمانی را به خاطر ایستادگی در برابر ارتش انگلیس، مدح کرده و می‌گوید:

أَلَا أَيُّهَا الْجَيْشُ اللَّهُمَّ الْمُعْسَكِرُ / تَقَدَّمَ فَأَنْتَ الْمُسْتَطِيعُ الْمُظْفَرُ

(ترجمه: ای سپاه نیرومند به پیش بروید که شما پیروزید و قدرتمند.)

همو در مدح انور پاشا، فرمانده جنگی بغداد می‌گوید:

أَنْوَرُ أَنْتَ الْيَوْمَ دَرِعٌ لِأُمَّةٍ / يُحَارِبُهَا ثَلَاثًا الْأَنَامُ وَأَكْثَرُ
 وَقَدَّمْتَ عَلَيَّ رَحْبَ لِبَغْدَادِ أَهَّهَا / لِفَضْلِكَ فِي هَذِهِ الزِّيَارَةِ تَشْكُرُ

(بعینی، ۲۰۰۹: ۴۳-۴۵)

(ترجمه: ای انور پاشا تو امروز پاسدار و پاسبان ملتی هستی که بیش از یک سوم جهانیان با آن می‌جنگند.) / با آغوش باز به یاری بغداد شتافتی و این شهر به خاطر کمک و یاریت از تو تشکر می‌کند.)

زهاوی از اوضاع سایر کشورهای عربی غافل نبوده و در شعر خود درباره اوضاع کشورهای همچون، مصر، سوریه، لبنان و عربستان اشعاری سروده و خواستار وحدت کشورهای عربی-اسلامی شده وی خود از محاسن این وحدت سخن می‌گوید و آن را تنها راه رهایی از یوغ استعمار می‌داند. بهار نیز تنها راه رسیدن مسلمانان به مجد و عظمت گذشته خود را در گرو اتحاد کشورهای اسلامی، فارغ از اختلاف زبان و کیش و نژاد، می‌داند.

موضوعات دیوان زهاوی منحصر به موضوعات اجتماعی، سیاسی و فلسفی می‌شود. (جیوسی، ۲۰۰۱: ۲۴۷) و خود را در شعر فلسفی، همانند ابوالعلاء معری می‌داند (بعینی، ۲۰۰۹: ۳۹-۴۳). و به موضوعات روزمره و گویش محلی روی نمی‌آورد؛ اما در دیوان بهار اشعاری به زبان محلی نیز دیده می‌شود (ر.ک: بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۳۴۳-۱۳۲۹).

بهار در ابیاتی که زنان را خطاب قرار می‌دهد - گذشته از موضوع بحث - از واژگانی لطیف و در خور شأن و روحیه حساس زنان استفاده می‌کند و زمانی که خطاب به پادشاهان و حاکمان و جور و ستم آن‌ها صحبت می‌کند؛ واژگانی تند و پرخاشگرانه دارد:

جوان بخت و جهان آرایسی ای زن جمال وزینت دنیایی ای زن
صدف خانه است و صاحب خانه غواص تو در وی گوهر یکتایی ای زن

(همان، ج ۱: ۶۷۸)

یا در جایی دیگر از زن به عنوان شعر خدا یاد کرده، می‌گوید:

زن بود شعر خدا، مرد بود نثر خدا مرد نثری سره و زن غزلی تر باشد
نثر هر چند به تنهایی خود هست نکو لیک با نظم چو پیوست نکوتر باشد

(همان، ج ۱: ۴۶۰)

همو در شعری، خطاب به دختر خود، چنین می‌سراید:

ای دختر خوب نازنین من پروانه ماه مه جبین من

(همان، ج ۲: ۱۲۵۹)

اما این نکته سنجی در اشعار زهاوی دیده نمی‌شود، او همه جا از واژگانی تند و محکم استفاده می‌کند که شاید دلیل آن این باشد که او در فضای سختی‌ها و جور زمانه، شعر می‌سروده است؛ او در برخورد با مسئله آزادی زن، به گونه‌ای آمرانه، واژه «اسفری» را چند بار تکرار می‌کند: (ر.ک: الزهاوی، ۱۹۷۹: ۲۳۶)

بهار، گاهی وقت‌ها، عنان خویش را از دست می‌دهد، و بی پروا اشعاری را بر زبان می‌راند که با توجه به جبر حاکم بر زمانه، سرودن چنین قصیده‌ای، جرأت و جسارت بسیار می‌طلبد:

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود هر که این دو ندارد عدمش به ز وجود
ملکا جور مکن پیشه و مشکن پیمان که مکافات خدائیت بگیرد دامان
خاک برسرکندت حادثه دور زمان خاک مصر طرب انگیز است نبینی که همان

ملکا خودسری وجور تو ایران سوز است به مکافات تو امروز وطن فیروز است
(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۶-۱۲۷)

اما زهاوی، نسبت به بهار، محافظه کارتر بوده و در قصایدش، صراحت زبان و تنیدی لحن بهار دیده نمی‌شود.

۲-۸. وجوه اشتراک زبان شعری بهار و زهاوی

الفاظ و واژگان مورد استفاده زهاوی، پیچیده نیست؛ قصاید او لبریز از حکمت و ضرب المثل و همراه با سادگی و شیوایی کلمات است (ر.ک: بطی، ۱۹۳۲: ۱۰ / بعینی، ۲۰۰۹: ۳۹). واژگان و تعبیر شعر بهار نیز ساده و صمیمی است. در دیوان او لغات واصطلاحات شعر قدیم از عبیر و دیبا، عقیق و مهرگیا، کاروان و جرس، یوسف و پیرهن، شیرین و کوهکن، رقیب و اغیار، بت فرخار، نرگس غمزه زن، طره پرشکن و... در شمار این تعبیرها هستند. (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳۴۰)

زهاوی علاوه بر زبان عربی به زبان فارسی نیز مسلط بوده و در این زمینه نیز طبع آزمایی کرده (بطی، ۱۹۳۲: ۱۰). وی با زبان کردی و ترکی نیز آشنایی داشت و زمانی که در استانبول زندگی می‌کرد، مقالات فلسفی خود را به زبان ترکی در مجله «فروق» منتشر می‌کرد (همان: ۱۱). در دیوان بهار نیز اسامی ادیبان و روشنفکران غربی همچون: «ادوارد براون» (بهار، ۱۳۶۸: ج ۲: ۱۲۸۸) شاعرانی مانند: «روسو»، «ولتر»، «لافونتین»، «مولیر»، «مونتسکیو»، «داروین» و... در (همان: ج ۱: ۷۶۸) و شاعران ادب عربی؛ «زهیر»، «تابغه»، «اعشی قیس»، «عنتره» و شاعران قدیم ادبیات فارسی، همچون، «طوسی»، «ابوردی» و... دیده می‌شود. (همان: ج ۲: ۱۲۰۹) که این گواهی است بر آشنایی بهار با زبان و ادبیات سایر ملت‌ها.

نتیجه

۱. شرایط و رخدادها سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران و عراق در سده‌های اخیر به خصوص سده ۱۹م و اوایل قرن ۲۰م، نقش موثری در گرایش بهار و زهاوی به موضوع میهن دوستی داشته است؛ زیرا در این دوران، مشکلات فراوانی از جانب شاهان مستبد قاجار و کشورهای روسیه، آلمان و انگلیس بر ملت ایران و عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها بر ملت ستمدیده عراق وارد شد؛ به طوری که عرصه را بر مردم و روشنفکران تنگ نمود و در نتیجه بزرگان و ادیبان ایرانی و عراقی در فکر راه حل - هایی برای نجات از این اوضاع اسفناک بودند؛ از این رو، بهار و زهاوی به عنوان شاعرانی متعهد وارد عرصه شدند و با سرودن اشعار و قصاید فراوان در موضوع میهن دوستی به فکر بیدار نمودن مردم از غفلت و سستی بودند.
۲. در عصر هر دو شاعر، دو کشور ایران و عراق، تحت استعمار و استثمار کشورهای بیگانه است؛ در نتیجه این شباهت‌های سیاسی و اجتماعی، مضمون‌های مشترکی همچون مبارزه با استبداد و استعمار و جهل و عوام زدگی و آزادی خواهی در اشعار آنها خود نمایی می‌کند.
۳. هر دو شاعر، وحدت و همبستگی را از جمله عوامل پیشرفت و توسعه کشورهای اسلامی و در نتیجه رهایی از یوغ استعمار و استبداد می‌دانند با این تفاوت که بهار با دید گسترده تری به این موضوع نگریسته و همه ملت‌های مسلمان را - صرف نظر از تفاوت‌های مذهبی، قومیتی و نژادی - به وحدت و یکپارچگی فرا خوانده است؛ ولی زهاوی فقط در پی وحدت کشورهای عربی است.
۴. زهاوی و بهار، با ادبیات و فرهنگ مغرب زمین آشنایی داشتند و شاید یکی از دلایلی که پیشرفت و آزادی مملکت را در آزادی زنان از حجاب و مشارکت فعالانه آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی می‌دانستند، همین امر بوده باشد.

۵. واژگان و تعبیرهای شعر هر دو شاعر، ساده و صمیمی و به دور از تکلف پردازی و دشوار گویی است. آن دو با زبان یکدیگر تا حدودی آشنایی داشته‌اند؛ زهاوی با زبان فارسی آشنایی داشته و در این زمینه نیز طبع آزمایی کرده و بهار نیز با ادبیات کلاسیک عربی آشنایی داشته و اسامی شاعران برجسته عرب همچون، زهیر، نابغه، اعشی و ... را در شعر خود به کار برده است.

۶. ملک الشعرای بهار، زهاوی را می‌شناخته و بین آن دو، دوستی و گفت‌وگوی ادبی نیز برقرار بوده است؛ و احتمال تأثیر پذیری آن دو از یکدیگر بعید نیست؛ چرا که شباهت‌های فراوانی در شعر آن دو دیده می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. میرزا محمد تقی، متخلّص به بهار در سال ۱۳۰۴ هـ ق در مشهد به دنیا آمد، هنوز به سن هیجده سالگی نرسیده بود که پدرش میرزا محمد کاظم صبوری، ملک الشعرای آستان قدس رضوی به سال ۱۳۲۲ هـ ق در گذشت و به فرمان مظفر الدین شاه لقب ملک الشعرایی پدر به پسر واگذار شد، بهار از چهارده سالگی به اتفاق پدرش در مجامع آزادی‌خواهان حاضر شد و به واسطه انس والفتی که با افکار جدید پیدا کرده بود، به مشروطه و آزادی دل بست و دو سال پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۲۴ هـ ق که مشروطیت در کشور ایران مستقر شد و بهار بیست سال داشت، در جمع مشروطه خواهان اهل خراسان درآمد (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۲۴).
۲. جمیل صدقی زهاوی منسوب به زهاو از بلاد ایران و از شهرهای کردستان در سال ۱۸۶۳ م/۱۲۷۹ هـ در بغداد به دنیا آمد. پدرش، محمد فیضی زهاوی، مفتی بغداد بود، جمیل صدقی زهاوی، دروس علوم شرعی و ادبیات عربی را در مدرسه پدرش، در بغداد آموخت، او در تحریر روزنامه زوراء نقش داشت، عضو دادگاه استیناف و هم چنین عضو مجلس معارف در بغداد و عضو مجلس عثمانی «مبعوثان» و استاد فلسفه اسلامی در استانبول و مدرس زبان عربی در دار الفنون ملکی بود، از آثار او می‌توان: الأعمال الشعریه الكامله، الجاذبیه وتعلیلها، المجلد مما أری، اشراک الداما، الکائنات فی الفلسفه، الدفع العام و الظواهر الطبیعیة و الفلکیه، الکلم المنظوم، الشذرات، ترجمه رباعیات خیام به نظم و نثر فارسی، نزعات الشیطان، اللباب، رباعیات و دیوان او را نام برد (علی مهنا و نعیم خریس، ۱۹۹۰: ۶۵/ بدیع یعقوب، ۲۰۰۴: ۲۷۴).

۳. به دنبال شروع جنگ جهانی اول، نیروهای انگلیسی به بهانه جلوگیری از نفوذ آلمان‌ها و نجات مردم عراق از سلطه عثمانی‌ها با نیروی نظامی خود در سال ۱۹۱۵ به خاک عراق حمله کردند و در سال ۱۹۱۸ میلادی کل نقاط این کشور را اشغال نمودند و از این پس عراق رابطه نظامی مستحکمی با انگلیس پیدا کرد و از حکومت عثمانی جدا شد (التکریتی، ۱۹۶۹: ۱۹). اعلام قیمومیت انگلیس در سال ۱۹۲۰ مشکلات فراوانی را برای این کشور در عراق به وجود آورد (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۲۸). با آشکار شدن نقشه‌های شوم استعمار غرب، جنبش‌هایی در میان اعراب شروع شد که یکی از این جنبش‌ها، انقلاب ۱۹۲۰ عراق بود که پس از چهار ماه درگیری، نیروهای انقلابی شکست خوردند (تکریتی، ۱۹۶۹: ۲۱-۲۵).

۴. سرزمین عراق در سال ۱۵۳۴ تحت تصرف حکومت عثمانی قرار گرفت و از آن پس، سلاطین عثمانی والیانی را بر این سرزمین می‌گماشتند. این والیان به مردم ستم روا می‌داشتند و این امر، باعث آشوب و ناامنی و فساد فراوان در عراق گردید (ضیف، بی تا: ۲۴۹-۲۵۰). حاکمان ترک در برخورد با مردم ممالک تحت سلطه، به طور غیر عادلانه رفتار کرده و تلاش می‌کردند تا با ایجاد تفرقه و دشمنی میان مذاهب و اقوام گوناگون ساکن عراق بر آنان حکومت کنند (واتلی، ۱۹۶۱: ۴۴-۴۵).

کتابنامه

الف. کتاب ها

۱. آرين پور، يحيى (۱۳۸۲ هـ ش)؛ از نيما تا روزگار ما، چاپ سوم، تهران، زوار.
۲. آشوري، داريوش (۱۳۵۲ هـ ش)؛ فرهنگ سياسي، چاپ ششم، تهران، مرواريد.
۳. باباجاهي، علي (۱۳۸۶ هـ ش)؛ شعر امروز زن امروز، تهران، ويستار.
۴. البديع يعقوب، اميل (۲۰۰۴ م)؛ معجم الشعراء منذ بدء عصر النهضة، ج ۲، بيروت، الطبعة الأولى، دار صادر.
۵. البصري، مير شاول (۱۹۹۴ م)؛ أعلام الأدب في العراق الحديث، تقديم جليل العطية، ج ۲، الطبعة الأولى، دار الحكمة.
۶. البطيء، رفائيل (۱۹۳۲ م)؛ الأدب العصري في العراق العربي، ج ۲، قسم المنظوم، مصر، المطبعة السلفية.
۷. البعيني، نجيب (۲۰۰۹ م)؛ موسوعه الشعراء العرب المعاصرين، دراسات و مختارات، ج ۲، الطبعة الأولى، لبنان، دار المناهل.
۸. بهار، محمد تقی (۱۳۶۸ هـ ش)؛ ديوان اشعار، جلد ۱ و ۲، تهران، توس.
۹. بيگدلو، رضا (۱۳۸۰ هـ ش)؛ باستان گرایی در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، مرکز.
۱۰. بیگدلی، علی (۱۳۶۸ هـ ش)؛ تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
۱۱. التكريتي، منير بكر (۱۹۶۹ م)؛ الصحافه العراقيه واتجاهاتها السياسية والاجتماعية والثقافية، بغداد، مطبعة الإرشاد.
۱۲. الجبوسى، سلمى خضراء (۲۰۰۱ م)؛ الاتجاهات و الحركات في الشعر العربي الحديث، ترجمه؛ عبد الواحد لؤلؤه، الطبعة الأولى، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية.
۱۳. الحافظه، علي (۱۹۸۷ م)؛ الاتجاهات الفكرية عند العرب في عصر النهضة، ۱۷۹۸-۱۹۱۴، بيروت، نشر الأهلية.
۱۴. زرين كوب، عبدالحسين (۱۳۷۸ هـ ش)؛ با كاروان حلّه، تهران، علمی.
۱۵. الزهاوی، جمیل صدقی (۱۹۲۸ م)؛ ديوان اللباب، بيروت، مطبعة القاموس العام.
۱۶. (۱۹۷۹ م)؛ ديوان، الطبعة الثانية، بيروت، دار العوده.
۱۷. شفيعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳ هـ ش)؛ ادوار شعر فارسی، تهران، سخن.
۱۸. ضيف، شوقي (بی تا)؛ تاريخ الأدب العربي عصر الدول والامارات العراق، الطبعة الرابعة، القاهرة، دار المعارف.
۱۹. عابدي، كاميار (۱۳۷۶ هـ ش)؛ به ياد ميهن، چاپ اول، بی جا، رسالت.
۲۰. علی مهنا، عبد الله و نعيم خريس، علی (۱۹۹۰ م)؛ مشاهير الشعراء و الأدباء، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۱. الفاخوري، حنا (۱۹۹۱ م)؛ الموجز في الأدب العربي و تاريخه، ج ۴، الطبعة الثانية، بيروت، دار الجبل.

۲۲. فهمی، ماهر حسن (بی‌تا)؛ أعلام العرب، بی‌جا: المؤسسة المصرية للعامه و الأبناء و النشر.
۲۳. المبارک، عبد الحسین (۱۹۷۰م)؛ ثوره ۱۹۲۰ فی شعر العراق، الطبعة الأولى، بغداد، مطبعة دار البصری.
۲۴. المقدسی، أنیس (۱۹۸۰م)؛ أعلام الجيل الاول من شعراء العربیه فی القرن العشرين، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه نوفل.
۲۵. ندوشن، محمد علی (۱۳۸۳ هـ ش)؛ از رودکی تا بهار، جلد دوم، چاپ اول، بی‌جا، نغمه زندگی.
۲۶. نصرتی، عبدالله (۱۳۷۹ هـ ش)؛ یادآر ز شمع مرده یادآر، همدان، مفتون همدانی.
۲۷. نوریان، پوران (۱۳۸۹ هـ ش)؛ بررسی جایگاه زن در شعر مشروطه (بهار، ایرج، نسیم شمال، عارف قزوینی و پروین اعتصامی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
۲۸. یزدانی، زینب (۱۳۷۸ هـ ش)؛ زن در شعر فارسی، تهران، فردوس.
۲۹. الوردی، علی (بی‌تا)؛ لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۵، بغداد، جامعة بغداد.
۳۰. الهلالی، عبد الرزاق (۱۹۷۶م)؛ الزهاوی، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۱. الوائلی، ابراهیم (۱۹۶۱م)؛ الشعر السياسي العراقي فی القرن التاسع عشر، بغداد، مطبعة العانی.

ب. مجله‌ها

۳۲. فلاح، غلامعلی (۱۳۸۳ هـ ش)؛ بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمد تقی بهار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، س ۱۳-۱۲، ش ۴۹-۴۷، زمستان، صص ۱۷۹-۲۱۲.
۳۳. محسنی نیا، ناصر (۱۳۸۹ هـ ش)؛ جمیل صدقی زهاوی و زبان و ادبیات فارسی، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گوهر گویا)، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، صص ۲۳-۴۴.
۳۴. نیازی، شهریار و جهانگیر اصفهانی، آمنه و جهانگیر اصفهانی، زهرا (۱۳۸۶ هـ ش)؛ زن در شعر جمیل صدقی زهاوی، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۵۵-۱۷۲.

فصلية التّقد و الأدب المقارن (دراسات في اللّغة العربيّة و آدابها)
كلية الآداب و العلوم الإنسانيّة، جامعة رازي - كرمانشاه
السّنة الأولى، العدد ٢، صيف ١٣٩٠هـ.ش / ١٤٣٢ هـ.ق / ٢٠١١ م

الوطنيات في أشعار ملك الشعراء بهار و جميل صدقي الزهاوي*

الدكتور سيد مهدي مسبوق

أستاذ مساعد في قسم اللّغة العربيّة و آدابها بجامعة بوعلی سینا- همدان

شهلا زماني

المحستيرة في قسم اللّغة العربيّة و آدابها، بجامعة بوعلی سینا

علي عزيزي

المحستير في قسم اللّغة الفارسيّة و آدابها، بجامعة بوعلی سینا

الملخص

مع انطلاق النهضة الدستورية في ايران و ثورة الشعب العراقي ضد العثمانيين قد ظهر جيل من الشعراء الذين غلب الاتجاه الوطني علي أغراضهم الشعرية و تجلّي هذا الاتجاه في معان شتّي كالنضال ضد الاستعمار و الاستبداد و ابتغاء العدل و الحرية و ... و إنهم يعملون علي تحرير بلادهم و تطويرها و يرون تقدّم وطنهم في حرية التعبير و حرية النّساء، و منهم من قد تأثّر من الثقافة الأوروبية و طالب بترك الحجاب و اعتبر السّفور نوعاً من الرقي و التقدّم؛ ملك الشعراء بهار و جميل صدقي الزهاوي من أبرز هذه الشعراء في الأدبين العربي و الفارسي و اللذين عاشا في فترة واحدة و ظروف سياسيّة، اجتماعية، ثقافية و اقتصادية مشتركة، حيث عاش الأوّل في عهد النهضة الدستورية و ممارسات ملوك القاجار التعسفية و الآخر في عصر العثمانيين اللذين قد استأثروا بالحكم في معظم البلاد الاسلاميّة.

الكلمات الدليلية: الوطنيات، بهار، الزهاوي، الحرية، الاستعمار، الاستبداد، المرأة، الأدب المقارن.

تاريخ القبول: ١٣٩٠/٦/١٠

*تاريخ الوصول: ١٣٩٠/٣/٢٠

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: smm.basu@yahoo.com